

سپس گروه‌های جشن ایوان سرگرم گفتند
چند دقیقه بعد معلم حاصل کار گروه‌ها را به نظر
روی تخت می‌نمود

گروه یک به پشت تخت می‌نمودند و گروه دوم
گروه سوم به پشت تخت می‌نمودند و گروه چهارم
مردانه

گروه پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم
و یازدهم و بیستم

گروه یازدهم و بیستم ایوان

معلم پس از این کار
نموده گفت دوستای

درس سوم:

طبقه بندی موضوع

که یک موضوع
همی آن را که
ایمان ترسیم
یک موضوع
در درسه
کار به نقل
ملاحظه

معلم، کلمه «مدرسه» را روی تخته کلاس نوشت و گفت: «در درس گذشته آموختیم که یکی از بخش‌های اصلی نوشته، موضوع آن است. اکنون اگر موضوع نوشته ما، «مدرسه» باشد و ما بخواهیم درباره آن چیزی بنویسیم، بهتر است، نخست، خوب به آن موضوع، بیندیشیم و با مشورت یکدیگر، آن را به بخش‌ها و اجزای کوچک‌تر تقسیم یا طبقه‌بندی کنیم». سپس گروه‌های دانش‌آموزان، سرگرم گفت و گو شدند.


چند دقیقه بعد، معلم حاصل گفت‌وگوی گروه‌ها را به این صورت، روی تخته نوشت:

- گروه یکم: بهداشت، نظم و انضباط مدرسه.
- گروه دوم: ساختمان، کلاس‌ها، آزمایشگاه، کتابخانه، فروشگاه مدرسه.
- گروه سوم: زمین ورزش، ابزار ورزشی، مسابقات فرهنگی - ورزشی مدرسه.
- گروه چهارم: دانش‌آموزان، معلمان، مدیر و معاونان مدرسه.

معلم، پس از اینکه نظرات طبقه‌بندی شده گروه‌ها را نوشت، گفت: دوستان خوب من، اگر بخواهیم یکباره وزنه‌ای بزرگ را برداریم، به آسانی نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم و شاید نیروی زیادی از دست بدهیم و کاری صورت نگیرد. در این گونه موقعیت‌ها، اولین گام این است که آن وزنه بزرگ را به پاره‌های کوچک‌تری قسمت کنیم تا بار ما سبک‌تر شود.

یکی از نقشه‌های نوشتن و طبقه‌بندی ذهنی، این است که یک موضوع کلی را به موضوع‌های خردتری تقسیم کنیم؛ یعنی آن را کوچک و محدود سازیم تا طبقه‌بندی و نوشتن، آسان‌تر صورت پذیرد؛ مثلاً اگر قرار باشد، درباره «مدرسه» که یک موضوع بسیار کلی است، متنی بنویسیم، نخست، موضوع «مدرسه» را به



ریز موضوع‌ها تقسیم و طبقه‌بندی می‌کنیم؛ این کار به نظم فکری ما یاری می‌رساند. در نتیجه کار نوشتن برای ما ساده می‌شود.  در نمودار زیر، ساختمان یک نوشته با موضوع کلی و موضوع‌های کوچک شده، دیده می‌شود:

| | |
|--|---|
|  | موضوع کلی : مدرسه |
|              | بخش آغازین |
| | <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> |
| | بخش میانی |
| | <p>..... با موضوع محدودتر: ساختمان و معماری مدرسه - بند اول</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>..... با موضوع محدودتر: امکانات و فضای مدرسه - بند دوم</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>..... با موضوع محدودتر: کیفیت آموزشی مدرسه - بند سوم</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> |
| | بخش پایانی |
| | <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> |
|  | |

◆ اکنون نوشته زیر را بخوانید و به طبقه‌بندی اجزای آن، توجه کنید:

◆ مدرسه سال

سال برای هر کس یک معنا دارد. سال برای من مثل یک روز درسی در مدرسه است. یک روز درسی که چهار زنگ و چهار معلم دارد.

زنگ اول، خانم بهار با چادری گل‌گلی و پیراهنی سبز و روسری قرمز به کلاس می‌آید. خانم بهار حرف‌های تازه‌ای می‌زند. روی تخته طبیعت، نقاشی می‌کشد. به هر شاگردی که وارد کلاس می‌شود، گل تعارف می‌کند. با گنجشکان آواز می‌خواند، با درختان کف می‌زند. با رودخانه همراهی می‌کند. کلاس خانم بهار، اصلاً کلاس خشکی نیست.

زنگ دوم، آقای تابستان، کلاس را با لحنی گرم شروع می‌کند. او مرد بسیار خون‌گرمی است. زبان شیرینی دارد و با همه گرم می‌گیرد. آقای تابستان، موقع درس‌دادن، شوخی‌های خوشمزه‌ای می‌کند و بچه‌ها را حساسی می‌خنداند. آقای تابستان خیلی هم مهربان است. بچه‌ها را در سایه خود پناه می‌دهد و میوه‌هایش را به آنها می‌بخشد. خلاصه، طعم درس‌های آقای تابستان تا مدت‌ها زیر زبان ما می‌ماند.

زنگ سوم، زنگ شعر است. آقای پاییز که خودش شاعر است با کوله‌باری از شعر و خاطره به کلاس می‌آید. البته او نقاش هم هست. خودش برای شعرهایش نقاشی می‌کشد. تمام رنگ‌هایی که او در نقاشی‌هایش به کار می‌گیرد، شاعرانه هستند. رنگ سرخ، زرد، قهوه‌ای، نارنجی، طلایی و ... پاییز، معلمی خوب و دوست داشتنی است.

زنگ آخر، خانم زمستان به کلاس می‌آید و جای آقای پاییز را می‌گیرد. تابلوی زرد پاییز را پاک و با گچ سفید، همه جا را سفیدپوش می‌کند. اگر چه زنگ آخر است و بچه‌ها خسته‌اند و بعضی هم احساس خواب‌آلودگی دارند، اما خانم زمستان آن قدر قشنگ درس می‌دهد که بچه‌ها خستگی و خواب را از یاد می‌برند و با خانم زمستان، هم‌بازی می‌شوند. درس‌ها و مشق‌های خانم زمستان سرد و سنگین است؛ اما نوید بخش بهاری سرسبز است و بچه‌ها را در سختی‌ها پرورش می‌دهد.

زنگ آخر که می‌خورد، مدرسه سال، در سکوتی نشاط‌انگیز به انتظار می‌نشیند. خانم بهار آرام آرام از راه می‌رسد، کلاس را تحویل می‌گیرد و همه چیز دوباره شروع می‌شود، این مدرسه، هیچ‌گاه تعطیلی ندارد.

◆ مؤلفان



موضوع

بخش آغازین

بخش میانی

بند ۱
با موضوع :
بهار

بند ۲
با موضوع :
تابستان

بند ۳
با موضوع :
پاییز

بند ۴
با موضوع :
زمستان

بخش پایانی

♦ نوشته زیر را بخوانید و موضوع کلی و ریزموضوع‌های آن را با رسم نمودار نشان دهید.

در دنیا عجایب و شگفتی‌های زیادی وجود دارد. یکی از شگفتی‌های جهان خلقت، جانوران هستند. جانوران، گونه‌های مختلفی دارند. پرندگان، جانورانی هستند که پرواز می‌کنند. پروبال برای پرندگان، مهم‌ترین عضو است. پرها اگرچه ظریف‌اند، قوی نیز هستند. پروبال پرندگان که در زمان پرواز، گسترده می‌شوند، در زمان سرما، لحافی گرم و پوشنده و در وقت خطر سپری برای مخفی شدن پرنده است. برخی از پرندگان، مثل تیر پرواز می‌کنند. بعضی دیگر به راحتی تغییر جهت می‌دهند و عده‌ای نیز در آب شیرجه می‌زنند. شتر مرغ، بزرگ‌ترین پرنده است و نمی‌تواند پرواز کند و مرغ مگس‌خوار به اندازه سر انگشت است و کوچک‌ترین پرنده جهان است.

خزندگان هم موجودات عجیبی هستند. آنها به روی زمین می‌خزند. بدنشان فلس دارد و معمولاً تخم می‌گذارند. بزرگ‌ترین خزنده، «تمساح»، به طول هفت متر و کوچک‌ترین آنها، مارمولک خانگی است که تنها ۱۸ میلی‌متر طول دارد. آبیان، به جای زندگی در خشکی، در آب زندگی می‌کنند. آنها به جای شش، آبشش دارند؛ به همین خاطر می‌توانند در زیر آب نفس بکشند. ماهی‌ها یکی از انواع این آبیان هستند.

دوزیستان، جانورانی هستند که قادرند هم در آب و هم در خشکی زندگی کنند. آنها در نوزادی ابتدا، آبشش دارند؛ اما به تدریج با رشد کردن، صاحب یک جفت شش می‌شوند و در خشکی، نفس می‌کشند. این گونه‌گونی و شگفتی خلقت جانوران، یکی از نشانه‌های قدرت خداوند است و برای ما درس‌ها و حکمت‌های زیادی دارد.

♦♦ با استفاده از روش طبقه‌بندی کردن موضوع، متنی با یکی از موضوع‌های زیر بنویسید.

♦ کلاغ

♦ عینک

♦ خانه

موضوع:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



◆◆◆ نوشته‌هایی را که در کلاس خوانده شد؛ بر پایهٔ سنجه‌های زیر، بررسی و نقد کنید.

سنجه‌های ارزیابی :

- ◆ پیش‌نویسی؛
- ◆ طبقه‌بندی کردن موضوع نوشته؛
- ◆ رعایت طبقه‌بندی ذهن و نوشته (آغاز، میانه و پایان)؛
- ◆ پیراسته‌نویسی (رعایت نشانه‌های نگارشی، نداشتن غلط املائی، توجه به درست‌نویسی، حاشیه‌گذاری)؛
- ◆ شیوهٔ خواندن.

نتیجهٔ بررسی و داوری :

.....

.....

.....

.....

.....

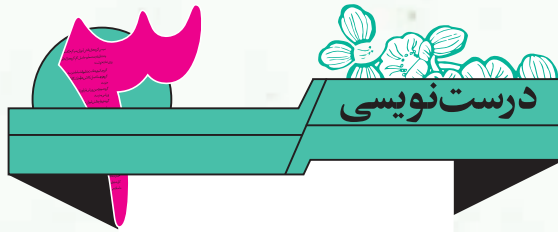
.....

.....

.....

.....

.....



♦ الف) من و حسن به کتابخانه عمومی شهر رفتیم و یک ساعت در آنجا مطالعه کردیم. روز بعد، من با معلم و دانش‌آموزان به کتابخانه عمومی رفتیم.
♦ ب) من و حسن به کتابخانه عمومی شهر رفتیم و یک ساعت در آنجا مطالعه کردم. روز بعد، من با معلم و دانش‌آموزان به کتابخانه عمومی رفتیم.
جمله الف درست است.

- برای «نهاد مفرد»، فعل به صورت «مفرد» می‌آید: من به مدرسه رفتیم.
- برای «نهاد جمع» فعل به صورت «جمع» می‌آید (ما به مدرسه رفتیم)
- برای «نهاد مفردی که همراه شخص دیگری» باشد و بین آنها «و» بیاید، فعل به صورت «جمع» می‌آید: من و حسن به مدرسه رفتیم.
- برای «نهاد مفردی که همراه شخص دیگری باشد» و بین آنها «با» بیاید، فعل با کلمه قبل از «با» هماهنگ است: من با حسن به مدرسه رفتیم. ما با حسن به مدرسه رفتیم. من با دانش‌آموزان به مدرسه رفتیم. دانش‌آموزان با من به مدرسه آمدند.

♦ جمله‌های زیر را ویرایش کنید:

♦ پروانه در میان گل‌ها چرخیدند؟

.....

♦ ملکه با زنبورهای عسل به سمت باغ گل‌ها پرواز کردند.

.....

♦ دانش‌آموز و معلم، در کلاس مهارت‌های نوشتاری می‌نوشت.

.....

◆ نوشته زیر را بخوانید و اصل ضرب المثل را با شکل گسترش یافته آن مقایسه کنید.

ضرب المثل: «یک دست، صدا ندارد»

باز آفرینی مَثَل

صاحب خانه، هم‌زمانش را برد توی یک اتاق و گفت: «شماها اینجا راحت ترید».

یک نفر از آنها آواز می‌خواند و بقیه دست می‌زدند. صاحب خانه، هر چند وقت یکبار، به جمع آنها سر می‌زد و برایشان چای و شیرینی می‌آورد. مردی گوشه اتاق، کنار حاج داوود نشسته بود و به در و دیوار نگاه می‌کرد. صاحب خانه، توی اتاق سرکشید و چشمش به مرد ساکت افتاد و به او گفت: «اخوی، اگه با ما قهری، چرا اومدی عروسی پسر من؟» همه برگشتند و به مرد ساکت نگاه کردند. حاج داوود گفت: «از هم‌زمان قدیمه».

صاحب خانه، گفت: «خیلی خوش اومدن؛ اما اینجا که دیگه جبهه نیست، اینجا عروسی پسر مننه؛ اگه دست نزنید و شاد نباشید ناراحت می‌شم». مرد ساکت از جایش بلند شد و گفت: «خیلی دلم می‌خواست دست بزنم؛ ولی حیف که: یه دست صدا نداره!» همه به آستین چپ مرد که آویزان بود، نگاه کردند.

◆ مهمان‌هایی با کفش‌های لنگه‌به‌لنگه

◆◆ اکنون، ضرب‌المثل زیر را گسترش دهید.

ضرب‌المثل: «هر که بامش بیش، برفش بیشتر»

باز آفرینی مَثَل

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

